

گزارش یک سفر
به آذربایجان و مناطقی از کردستان

مردم بی پناه ما را هم دوره کرده بودند

جمع شدن مردم دور احمدی نژاد
ننگ نظام است نه افتخار آن
احمد هدایتی

۱- عده زیادی از جوانان و روشنفکران مدام ایران را با اروپا و امریکا مقایسه می کنند. این مقایسه هم می تواند جنبه مثبت داشته باشد و هم منفی. یکی از جنبه های منفی این است که فکر می کنند و به نظر شان می رسد که اروپایی ها و امریکایی ها می توانند به ایران بیایند و همان پیشرفت مورد نظر را در ایران بوجود بیاورند. البته نمی دانند این خبرها نیست.

۲- در جاده میانه سوار ماشینی شدیم که دنبال ما آمده بود. با راننده و یکی دیگر (راهنمای ما) راجع به قتل امام جمعه میانه در تقریباً یکسال پیش صحبت شد. گفت قاتل دیوانه (دلی) بود و همه می شناختند. زن و بچه داشت، بعلت تنگ دستی می رفت از امام جمعه کمک می گرفت. ظاهراً بار آخر امام جمعه کمک نکرد. بعد از قتل وقتی که از خانه بیرون آمد به يك رهگذر گفته بود من خون دیدم کمی بمن آب بدهید! گفته شد که علت اعدام نکردنش تا کنون باید مربوط به همین کم عقلی اش باشد.

۳- در تبریز گذرمان به سد و نیار (شهید مدنی) - در ۲۰ کیلو متری شمال شرقی این شهر افتاد که بر روی روخانه آجی چای استوار است. گفتند ساخت این سد از سال ۱۳۷۴ شروع شده ولی تا کنون تونل انحراف آب و کافر دم آن و مقداری از کار های دیگر آن انجام شده است (شاید ۳۰ در صد)، همه از کندی پیشرفت کار ناراحت بودند.

۴- در عجب شیر سد قلعه چای - در ۲۵ کیلو متری شمال شرق عجب شیر - را دیدم. با آنکه ۴ تا ۵ سال از اجرای کار نمی گذرد پیشرفت کار خیلی خوب بوده و شاید در يك سال آینده تمام شود. البته این سد کوچک تر از سد و نیار است. در همین شهر - عجب شیر - یاد "صفر قهرمانیان" را به همراه عده ای از مردم شهر زنده کردیم. مختصری از زندگی او را خیلی ها از پیر و جوان می دانستند.

۵ - از تبریز تا شمال عجب شیر که از مناطق اسکو، آذر شهر، عجب شیر گذشتیم بسیار خوش منظره بود. دارای باغ های وسیع، از جمله باغ گردو و بادام و اراضی آبی حاصلخیز

۶- یکی از همراهان از راننده پرسید مردم تبریز مانند مردم شیراز خوش گذاران هستند؟ راننده گفت هر کسی که پول دارد بهش خوش می گذرد. به مهندس جوانی که این سؤال را کرده بود گفتم: دیدی راننده چه جواب اساسی بهت داد؟ مردم زحمتکش به علت مشکلات اقتصادی نه گول و نه فرصت خوش گذارانی ندارند و یا حداقل آن خوشگذارانی که منظور نظر بعضی ها ست را ندارند.

۷- در بخش سیلوانا (از شهرهای ارومیه) با فردی صحبت کردیم که قبلاً به کار قاچاق سوخت و چای ایرانی به عراق مشغول بود. گفتم چرا الان این کار را نمی کنی؟ گفت مدتی

است مرزبانان مانع این شده اند. در روستای ۷۰ خانواری ما ۴ تا ۵ نفر در جریان قاچاق کشته شده اند. با توجه به این امر ما دیگر جرات نمی کنیم دنبال کار قبلی برویم. در ده ما با توجه به اراضی محدود که عمدتاً دیم است بیشتر مردم از جمله جوانان بیکار هستند. ضمناً این منطقه، از مناطق کرد نشین است.

۸- در بخش سیلوانا مجبور شدیم فاصله زیادی را پیاده روی و کوه نوردی کنیم. وقتی به یک روستا رسیدیم تقریباً از تشنگی در حال تلف شدن بودیم، کسی به دادمان نرسید تا ۳ بچه دختر و پسر ۷ تا ۸ ساله ما را به مغازه ای راهنمایی کردند و در آن جا آب خوردیم. با اینکه تعدادی ماشین در ده بود پیشنهاد ما را برای کرایه ماشین جهت بر گشت به جای قبلی ترتیب اثر ندادند. بعداً کاشف به عمل آمد که علت عدم همکاری مسئله زیر آب رفتن اراضی و روستای آنها به علت احداث سدی در نزدیکی آن منطقه است و فکر کرده بودند که ما برای بر آورد خسارت و نقشه برداری اراضی آنها آمده ایم!

با اصرار بالاخره ماشینی بما کرایه دادند که هم منطقه را گشتیم و هم به مقر قبلی باز گشتیم. ۹- در منطقه خوی بعد از مدتها که در جاده سخت به روستایی رسیدیم و بعداً از ده عبور کردیم در دامنه کوه در حال عبور بودم که یک دفعه متوجه شدیم تعداد زن در حال کار در کنار یک چاه (چشمه) هستند. با فاصله ای ۲۰۰ متر ما، یکی از زنها که تقریباً از همه بزرگتر بود (حدود ۳۵ ساله) دو دستش را به طرف ما دراز کرد و به زبان آذری از ما کمک خواست. متوجه شدیم که می گوید "به داد ما برسید، ببینید این همه مشکلات و بد بختی ما را" خطاب به جمع خودمان گفتم: این مردم می توانند خوش گذارانی کنند؟

روستا تقریباً ۵۰ خانوار داشت، برق داشتند ولی آب شرب قابل ملاحظه نداشت. ۲ تا ۳ چاه دستی آب شرب برای شرب آدم ها و دام هایشان داشتند. دوستان گفتند این مردم چطوری زندگی می کنند. ما در اطراف ده نه آبی می بینیم و نه زراعتی و نه کشاورزی.

۱۰- وارد منطقه وسیعی شدیم (دشت مانند) با اراضی زیاد ولی با کشت و کار کم. یکی گفت "اگر اینجا دارای آب و کشت زیاد می شد چه می شد!" راننده گفت آن وقت هم، چیزی به ما نمی رسید و ثروتمندان آن را تصرف کرده و مال خودشان می کردند! مگر هم اکنون کم ثروت داریم چقدرش گیر ما و مردم می آید. همراهان من از گفته راننده متعجب شدند. یکی که کنار دست من بود گفت عجب آدم با شعور و فهمیده ای!

۱۱- منازل مسکونی تعدادی از روستا های بخش سیلوانا که کرد نشین بودند، و نیز شهرستان شهر کرد (در استان چهار محال و بختیاری) نوساز، آجری، گاهی بتون آرمه، تیر آهنی و تقریباً مانند شهر ها بود ولی در روستاهای منطقه خوی و قره ضیاءالدین منازل مسکونی و بویژه بعضی از روستاها خشت و گلی و فرسوده بود. در مورد روستا های شهر کرد هم حاصل خیز بودن اراضی شان هم با سواد بودن نسبی بیشتر کشاورزان و در نتیجه پیشرفته بودن کشاورزی شان و هم داشتن تعداد کارگران ماهر که در بخش گاز و نفت و... در خوزستان و مناطق جنوبی و نیز در جزایر خلیج فارس از جمله کویت، دوبی، قطر کار می کنند می باشد. که توانسته اند پول بیشتری به منطقه و روستاهایشان بیاورند.

- به طور کلی چه در آذربایجان و چه در مناطق دیگر ایران، از جمله در سیستان و بلوچستان، گیلان، چهار محال و بختیاری و... وارد هر روستا و یا هر روستا- شهری که می شوی، درد و دل مردم شروع می شود. در صورتی که بو ببرند مسئولیتی داری درست مانند مسافرت های احمدی نژاد که

مردم جمع می شوند دور آدم حلقه می زنند.

به دوستی می گفتم که بی خود نیست که احمدی نژاد به هر شهر و روستا می رود هزار ها نفر از روستائیان و طبقات پائین شهری دورش جمع می شوند، و برایش نامه می نویسند و

گاهی (شاید همیشه) تعداد نامه ها از تعداد جمعیت استان بیشتر است. مردم گرفتارند و به هر طنابی چنگ می اندازند.

در حقیقت جمع شدن مردم دور احمدی نژاد نه تنها نشانه محبوبیت نظام بلکه دقیقا نشانه ضعف نظام است. جمع می شوند دور احمدی نژاد که شاید بتوانند گره ای از گره های زندگی شان - مسکن، بیکاری جوانانشان، فقر و غارت میدان داران و دلالان میدان های میوه و تره بار، کمبود کود و سم، گرانی کود و سم (قیمت کود و سموم گیاهی و بذور اصلاح شده دولتی در سال ۸۶ از يك طرف دوبرابر شده و از طرف دیگر تعداد زیادی از سموم از سبد حمایتی دولتی (سوبسید) خارج شده و به بازار آزاد واگذار شده است که در حال حاضر قیمت هایشان تقریبا دو برابر قیمت های دولتی است)

- بکار بردن مفاهیم - فقر و فساد و تبعیض - که خامنه ای در دوران اصلاحات بارهای آنرا تکرار می کرد و در این دو ساله اخیر دیگر یادی از آنها نمی کند، در حقیقت نشانه دستاورد های نظامی است که خود وی در راس آن قرار دارد.

۱۲- در جاده ترانزیتی تبریز - بازرگان در کنار پمپ بنزین ها و نیز روی تابلو ها و دیوارها شعار "اسرائیل باید نابود شود" به زبان انگلیسی و از قول خمینی و نه از قول احمدی نژاد به چشم می خورد.

۱۳- از تبریز به اهر می رفتم، در جلو يك آخوند نشسته بود و پست سر سه نفر که همگی استاد

دانشگاه بودند. به ده ای رسیدیم. بچه های ده داشتند سنگ پرت می کردند. فرد جلویی (آخوند) گفت مواظب باشید الان سنگ می آید به داخل ماشین. من یواش کردم و آخوند گفت می دانی تقصیر کیست؟ خودش جواب داد تقصیر پدر و مادرانشان.

من گفتم نه مقصرتلویزیون است. گفت چرا؟ گفتم تلویزیون مدام بچه هایی را نشان می دهد که دارند سنگ پرتاب می کنند، بچه های فلسطینی را نشان می دهد که مدام دارند سنگ پرتاب می کنند، بحث در گرفت، بهر حال آخوند قانع شد و گفت من می نویسم به سیما و رادیو تلویزیون.

راه توده ۱۴۱ ۲۳,۰۷,۲۰۰۷